

نویسنده‌ای فرائر از حد توانایی خود «درنگی بر معمای سیاسی سلین»

آرش نقیبان

من هیچ عقیده‌ای ندارم، هیچ عقیده‌ای و فکر می‌کنم
که هیچ چیز پیش پا افتاده‌تر، عامیانه‌تر و کراهت‌آورتر
از عقیده نیست. «لویسی فردینان سلین - گفتگو با
پرفسور ایگرگ»

۱۷۹

بی‌گمان سلین را می‌توان قربانی مسلک‌های سیاسی دانست خواه مسلک‌ها و مرام‌هایی که به او
نسبت داده‌اند یا آنهایی که بخاطرشان محکوم و منزوی گردید.
مخاطبان آثار سلین در برخورد اول با آثار این نویسنده حیران می‌مانند چرا که در گام اول با
نویسنده‌ای روبرو می‌شوند که در هیچ نوع رده‌بندی خاصی جا نمی‌گیرد و از این رو منتقدان و
خوانندگان آثار این نویسنده به لحاظ غنای مفهومی و خشونت کلامی این آثار ناخواسته
غافلگیر می‌گردند.

و تازه اینجاست که متوجه می‌شویم سیاستمداران فرصت طلب در سالهای میان دو جنگ
جهانی از دست نوشته‌های این نویسنده منزوی و در عین حال به شدت عصبی و مردم‌گریز به
چه شکل به نفع مسلک و مرام خود سوء استفاده کردند. درباره عقاید یهودستیزی سلین تا امروز
حرف و حدیث‌های فراوانی گفته و نوشته شده است اما هیچ کدام به طور مشخص راه گشا
نبوده‌اند و کلیدی برای پاسخگویی به معمای سیاسی سلین به دست نداده‌اند.

روز ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۷ هنگامی که سلین به عنوان نویسنده‌ای مطرود شناخته و منزوی
گردیده بود در مجله ادبی اکسپرس مصاحبه‌ای با او به چاپ می‌رسد با عنوان: «سفر تا اعماق
کینه» اما در حقیقت دیری نمی‌پاید که نارسایی این توصیف مشخص می‌گردد. زیرا اگر این
نویسنده با بیرحمی هر چه تمامتر «تباهی و فساد انسان و اجتماع» را بر ملا می‌کند در واقع برای

یافتن حقیقت است. اما جالب اینجاست که سلین این حقیقت را نه در زمینه علم (مثلاً حرفه پزشکی) و نه در حوزه مذهب و متافیزیک جستجو می‌کند. سلین حقیقت را مشخصاً در تجربه‌های دو گانه مرگ و عشق می‌جوید، در آثار سلین شاهد سفر از اروس به هزار توهایی تاریک تاناتوس هستیم هر چند سلین خود معترف است که: «حقیقت این دنیا مرگ است» یا اگر چه بر این باور است که «زنده‌هایی که در اعماق زمان سرگردان‌اند آنچنان در خواب غفلت در کنار مردگان آرمیده‌اند که حتا سایه‌ای از آنها نیز دیده نمی‌شود.» با این حال به تداوم و بقای بشر معتقد است، سلین تا آخرین روزهای عمر خود به حرفه پزشکی اش وفادار ماند. در اینجا برای شناخت بهتر عقاید سیاسی سلین و درک عمیق معتقدات یهود - ستیز او ناگزیریم اشاراتی هر چند به ایجاز به شرایط سیاسی - اجتماعی فرانسه از آغاز قرن ۲۰ تا سالهای پایانی دومین جنگ جهانی داشته باشیم.

در حقیقت تاریخ روشنفکری فرانسه با جریان دستگیری و محکومیت کاپیتان دریفوس «افسر یهودی ارتش فرانسه» در سال ۱۸۹۸ آغاز می‌گردد. این جریان منجر به رویارویی ایدئولوژیک میان سنت‌گرایان راست و رادیکالهای چپ‌گرا شد. این برخوردها با پایان جنگ فرانسه و پروس در کشور فرانسه آغاز شد و با نزاع بر سر قضیه دریفوس ادامه پیدا کرد و شکاف میان ملی‌گرایان و جمهوری خواهان را تشدید کرد. در همان سالهاست که امیل زولا مقاله معروف خود را تحت عنوان: «من متهم می‌کنم» منتشر می‌کند و شدیداً به دستگیری دریفوس اعتراض می‌نماید. جریان دستگیری دریفوس و مقاله اعتراضی زولا به طور مشخص روشنفکری فرانسه را به دو گروه اصلی تقسیم می‌کند. ۱ - گروه اول کسانی هستند که به دور جامعه دفاع از حقوق بشر و آرمانهای فرانسه دموکراتیک جمع شده‌اند. در این میان چهره‌های شاخصی مانند: آنا تول فرانسه، مارسل پروست و ژرژ کلمانسو دیده می‌شوند. گروه دوم گروهی است که رهبری آن را شخصی بنام موریس بارس بر عهده دارد و چهره‌ای چون شارل مورا رهبری فکری و ایدئولوژیک آن را وظیفه‌دار است. این دو نفر بعدها پایه‌گذار گروه دست راستی و ملی‌گرای «اکسیون فرانس» شدند.

موریس بارس و گروه ملی‌گرایان و سنت‌گرایان فرانسوی با آرزوی دریفوس مخالف بودند و به شدت با آرمانهای روشنفکری تازه متولد شده فرانسه مخالفت می‌کنند.

همان طور که مشاهده می‌گردد روشنفکری راست گرا و سنت گرا از سابقه‌ای دیرینه در فرانسه برخوردار است که در دوره‌های گوناگون با افراد مختلفی چون بارس، مورا، سلین، لاروشل و راباته تجلی یافته است.

حال بازگردیم به اکتبر ۱۹۴۴، در این تاریخ لیستی از نویسندگان و روشنفکران متهم به

همکاری با نازیسم به چاپ می‌رسد که در راس آن به نام لویی فردینان سلین برمی‌خوریم. در این لیست چهره‌های نامداری چون هاندی دومونترلان، رویر بوزیاک، دریولاروشل، ساشاگیتری و... به چشم می‌خورند.

این نسل در تاریخ ادبیات فرانسه قرن ۲۰ به «نسل نویسندگان نفرین شده» معروف هستند. نویسندگانی که به آرمان فرانسه آزاد و دموکراتیک خیانت کردند و دست بیعت با اشغالگران نازی و حکام دست نشانده آنها فشرده. تعدادی از این نویسندگان دادگاهی و به اعدام محکوم شدند. اما در اینجا باید از اقدام شجاعانه نویسندگانی چون: آندره مالرو، آلبر کامو و فرانسوا موریاک یاد کرد که با نگارش نامه و بیانیه‌ای خطاب به ژنرال دوگل خواهان عفو و بخشش برای این نویسندگان گردیدند. لویی فردینان سلین در سالهای جنگ دوم جهانی با نگارش کتابهایی چون: «هیچ و پوچ برای یک کشتار»، «مدرسه جنازه‌ها» و «مخمصه» گام مهمی را در جهت تغییر سبک و سیاق نگارش خود از رمان‌نویسی به هجیونامه‌نویسی طی کرد.

یعنی از سلین رمان‌نویس تا سلین هجیونامه‌نویس گام کوتاهی بود که او به تندی آن را طی کرد. وی در این آثار به دشمنی با یهودیان می‌پردازد و آنان را به باد انتقاد می‌گیرد. و این امر با توجه به وقایعی که در سالهای بعد به وقوع پیوست رسوایی بزرگی به بار آورد. تذکر این نکته را لازم می‌دانم که در این آثار تنها «یهودیان» آماج حملات سلین نیستند. سلین به فساد و تباهی عمیقی که گریبانگیر دنیای غرب شده می‌تازد اما این تمدن غرب که سلین در رمان «مدرسه جنازه‌ها» با پیشنهاد اتحاد آلمان و فرانسه در صدد نجات آن است از کشتار و قتل در امان نمی‌ماند و این در حالی است که نویسنده در همان کتاب گوشزد کرده بود که: «بشر به تربیت مجدد احتیاج دارد.» اما سوال اصلی این است که آیا سلین پس از آنکه مدتی مورد لطف و عنایت چپ‌گرایان قرار گرفت احتمال داشت که نزد راست‌گرایان نیز عزیز و گرامی جلوه کند؟ پاسخ بی‌گمان منفی است. سلین کاملاً تنها ماند و از هر سو به او حمله شد. در سال ۱۹۴۴ جانب احتیاط را می‌گیرد و همراه با همسر دوم‌اش به دانمارک می‌رود و ناگزیر از خاک آلمان عبور می‌کند و به علت آن که از قبول پیشنهاد تبلیغ برای آلمانیها سر باز می‌زند در براندنبورگ دستگیر می‌گردد. آزادی فرانسه پس از اشغال آلمانیها نیز برای سلین اسارت به بار می‌آورد. وی مدت ۲ سال در کپنهاک در زندان به سر می‌برد و هر لحظه بیم آن می‌رود تا به دولت فرانسه تحول گردد. سال ۱۹۵۱ عفو می‌شود و به کشورش برمی‌گردد. در این سالها سلین به مداوای معده و بیماران خود می‌پردازد و به حرفه نویسندگی‌اش نیز ادامه می‌دهد. در سال ۱۹۶۱ مرگ او را به هنگام نگارش کتاب «رقص ریگودون» غافلگیر می‌کند، هر چند که سلین مدت مدیدی بود که پا را از حد توانایی خود فراتر گذاشته بود.

ژان پل سارتر فیلسوف و نویسنده معاصر فرانسه که در آثار خود از سلین متأثر است درباره عقاید سیاسی سلین می‌گوید: «عقاید سیاسی سلین حاصل نگرش عمیقاً فاجعه‌آمیز او به جهان و سواستش در تمایز خیر و شر بود یعنی گرایش به در افتادن با شر در عین پشت کردن به خیر.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و ماخذ:

- ۱- تاریخ ادبیات فرانسه قرن ۲۰ / پیر برودل / مهوش قویمی / سمت ۱۳۷۸
- ۲- لویی فردینان سنلین / دیوید هیمن / مهدی سحابی / نشر ماهی ۱۳۸۳
- ۳- قرن روشنفکران / میشل وینوک / مهدی سمسار / علمی ۱۳۸۱
- ۴- مدرنیته، دموکراسی، روشنفکران / رامین جهاننگلو / مرکز ۱۳۸۰